

5917

٥٠٠
١
٢٧٧
٥٠٥

اللَّهُمَّ ارْحَمْ





بوستان سعدی

مقدمه و تصحیح: محمد علی فروغی

ناشر: آشیانه مهر

ترکیب خوشنویسی و صفحه آرایی:

محمد مهدی منصوری

طرح گل و مرغ و تذهیب: زهرا ارشادی

نوبت چاپ: اول ۹۷

شابک: ۶-۶۵-۶۱۶۴-۶۰۰-۹۷۸

تیراژ: ۵۰۰ جلد

چاپ: تندیس

مرکز پخش: ۰۹۳۶۳۵۲۱۸۴۲

امینیان ۰۹۱۲۶۹۹۰۰۷۴



بوستان سعدی

مصلح الدین بن عبد السعدی شیرازی

بر اساس نسخه محمد علی فروغی





سعدی، مصلح الدین بن عبدالله - ۶۹۱ق
بوستان سعدی / مقدمه و تصحیح محمدعلی فروغی -
مشخصات نشر: قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۷،
۳۷۶ ص. جیبی. چهاررنگ -
ISBN: ۹۷۸-۶۰-۶۱۶۴-۶۵-۶
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
۱- شعر فارسی - قرن ۷. الف. فروغی، محمدعلی،
۱۲۵۴ - ۱۳۲۱.
مصحح. ب. عنوان
۸/۸۳۱ فا PIR ۵۲۰۴/۱۳۹۷
کتاب شناسی: ۴۹۸۸۲۴۲
۱۳۹۷



بدرجہ مسک و آثار او

شیخ سعدی نہ تنہا یکی از اجسم دترین ایرانیان است، بلکہ یکی از بزرگترین سخن سرایان جهان است۔ در میان پارسی زبانان
 بی دو تن بیش نمیتد کہ بتوان با او برابر کرد۔ و از سخن گوینان مثل دیگر جسم از قدیم و جدید و کسانی کہ با سعدی ہمہری کنند بسیار
 معدودند۔ در ایران از بہت شہرت کم نظیر است و خاص و عام اورا می شناسند۔ دیر و ن از ایران جسم عوام اگر نہند
 خواص البتہ بہ بزرگی تقدیر او پی برده اند۔ باین ہمہ از احوال و شجہ زندگانی او چندان معلوماتی در دست نیست زیرا بہتجا
 ایرانیان بہت احوال انانہ نوع خود بہ نہایت سادہ و کل انکاری ورزیدہ اند۔ چنانکہ کست کسی از بزرگان ماہر نہایت
 زندگانش معلوم است و دوبارہ شیخ سعدی سادہ بہ جانی رسیدہ کہ حتی نام او ہم بہ دستی ضبط نہادہ است۔
 اینکہ از احوال شیخ سعدی انبار بی خبری می کنیم از آن نیست کہ دوبارہ او سخن گفتہ و حکایاتی نقل کردہ باشند بخار
 بسیار۔ اما تحقیق کم بودہ است و باید تصدیق کرد کہ خویش بزرگو از سبب کہ گراہ ساختن مردم دوبارہ خویش اہتمام ورزیدہ
 زیرا کہ برای پروردن نکات حکمتی و اخلاقی کہ در خاطر گرفتہ است حکایاتی ساختہ و وقایعی نقل کردہ و شخص خود را در آن وقایع
 دخل نمودہ و از این حکایات نقطہ تیشلف نظر داشتہ است۔ بحقیقت و توجہ فرمودہ است کہ بعد ما مردم از این کستہ غافل
 خواہند شد و آن وقایع را واقع نہ داشتہ و احوال او بہ اشتباہ خواہند افتاد و شہرت عظمت قدر او ہم در انظار بنویسند این امر
 کردیدہ چون طبع مردم بر این است کہ دوبارہ کسانی کہ در نظرشان اہمیت یافتند بدون تفتید بہ درستی و راستی سخن
 می گویند و بنا بر این دسپہرامون بزرگان دنیا افانہا ساختہ شدہ کہ یک چند ہمہ کس آنرا حقیقت انگاشتہ و بعد
 اہل تحقیق بہ رحمت و مجاہدہ توانستہ اند معلوم کنند کہ اغلب این داستان با افانہ است۔

حاصل اینک تحقیق از احوال شیخ سعدی نگفته بای خود او را باید تماماً ناخذ قسرا داد، نه به آنچه دیگران نقل کرده اند
 می توان اعتماد نمود. پس از موشکافی بای بسیار که این او را تحقیق ان بعل آورده اند آنچه می توان از روی تحقیق گفت
 این است که شیخ سعدی خانواده اش عالمان دین بوده اند و در سالهای اول سده نهم هجری در شیراز متولد شده و
 در جوانی به بغداد رفت و آنجا در مدرسه نظامیه و حوزه های دیگر درس و بحث تکمیل علوم دینی پرداخت و در عراق و شام و حجاز
 مسافرت کرده و حج گزارده و در اواسط سده نهم هجری به بگرامی که ابوبکر بن سعد بن زکری از اربابان سلفری در فارس فرمانروایی
 داشت به شیراز بازآمده، در سال ۶۵۵ هجری کتاب معروف به «بوتان» را بنظم آورده و در سال بعد «گلستان»
 را تصنیف فرموده و در نزد ائمه ابوبکر و بزرگان دیگر مخصوصاً پسر ابوبکر که سعد نام داشت به شیخ اقتساب به او را برای خود
 تخلص قرار داده و در منزلت یافته و همواره بیان و بیان سعدان را مستفیض و اهل ذوق را مخطوط و متع می ساخته و گاهی در
 ضمن قصیده و غزل به بزرگان و امرای فارس و سلاطین بنو ملک و معاصرو و زرای ایشان پسند و اندرزی داده و به
 زبانی که شایسته است که فرشته و ملک بدان سخن گویند بعنوان منبازله و معاشقه نکات و دقائق عرفانی و حکمتی می پرورده و تا
 اوایل دهه آخر از سده نهم هجری در شیراز به عزت و حرمت زیسته و در یکی از سال های بین ۶۹۱ و ۶۹۴ در گذشته و در بیرون شهر
 شیراز مدعی که بقعه او زیارتگاه صاحب دلان است به خاک سپرده شده است چنان که اشاره کردیم سعدی تخلص شمری شیخ
 است و نام او محل اختلاف می باشد بعضی مشرف الدین و برخی مصطلح الدین نوشته و جماعتی یکی از این دو کلمه را لقب او
 دانسته اند و کرمی مصطلح الدین را نام پدر شیخ انگاشته و بعضی دیگر نام خودش یا پدرش را عبد الله گفته اند و گاهی دیده می شود
 که ابو عبد الله را کنیه شیخ قرار داده اند و بعضی جا نام او مشرف بن مصطلح نوشته شده و در این باب تشویش بسیار است
 مخصوص کشور بانی که شیخ به آنجا مسافرت نموده علاوه بر عراق و شام و حجاز که ظاهراً مسلم است، هندوستان و غزنین و

ترکستان و آذربایجان و آسیای صغیر بیت المقدس و یمن و افریقای شمالی را مذکور داشته اند و اکثر این مطالب را از گفته های نویسنده استنباط کرده اند ولیکن چنان که اشاره کردیم هیچ وجهی توان به دستی آنها اطمینان نمود خاصه اینکه بعضی از آن گفته ها با شواهد تاریخی و دلائل عقلی سازگار نیست.

در باب ملاقات او با اشخاص و وقایع دیگر که از زندگانش نقل کرده اند همان شبهه های رود، آنچه می توان باور کرد استفاده از شیخ ابوالنسر راج بن جوزی (نواده ابن جوزی معروف) و شیخ شهاب الدین سرور دی عارف است که با حکیم معروف به شیخ اشراق بناید اشتباه کرده (و اینکه پدرش در حدود سال ۱۱۰۰ وفات کرده و خود شیخ هم پیری داشته که در زندگی او جاذبه آن شده و در خصوص این دو مصیبت در بوستان اشارات غم انگیزی دارد و داستانی که در پاکستان نقل کرده که دشام اسیر فرنگ شده (در جنگ های صلیبی) و یکی از آشنایانش او را خرید و دختر خود را به زنی با او داده و نامی ندارد که راست باشد. و نیز از اشاراتش برمی آید که رشتۀ دوستی او با دو برادر معروف به صاحب دیوان بنی شمس الدین محمد و علاء الدین عطا ملک جوینی و زرامی دانشمند منول چنان که گفته اند محکم بوده است و از کلمات شیخ پیدا است که به تصوف عرفان اعتقاد داشته و شاید رسام هم در سلسله تصوف داخل بوده. و نیز گفته اند محلی که امروز مقبره او و زیارتگاه اهل دل است خانقاهش بوده است. مذهب رسمی و ظاهری او تشنن است و از بعضی از مخالفانش استنباط کرده اند که اشعری است از آنچنان نقل کرده و از کلیه کلماتش برمی آید که اهل منبر و وعظ و خطابه هم بوده است چنان که کتاب بوستان و بسیاری از تصانیف و غزلیات او بهترین مواضع به شریاری رود.

اما در چگونگی بیان شیخ سعدی حق این است که در وصف او از خود شیخ بزرگوار پرسیده و می گوئیم:

من در همه قول با صیحه
در وصف شایل تو انحرس

اگر خوش را بشیرین یا نیکین بودن بستانیم برای او مدحی میکنیم است اگر ادعا کنیم که فصیح ترین گویندگان و مبلغ ترین
 نویندگان است قوی است که بکلی برآند؛ اگر بگوئیم کلاش از روشنی و روانی بهل و متغ است. از قدیم گفت اند
 همگی می اند جن سخن شیخ خاصه در شعر نه تنبایش دشوار است. ادکاش هم آسان نیست چون آب زلالی که در آئینه شفاف
 است اما از غایت پاک و جودش را چشم ادراک نمی کند. ملائیش با خاطر مانند ملایمت هوا با تنفس است که در حالت عادی
 هیچ کس متوجه روح افزا بودنش نیست. و اگر کسی بخوابد لطف آن را وصف کند جز این که بگوید جانفش است عبارتی ندارد.
 از این رو به چند اکثر مردم شعری را شنیده و بلکه از بردارند و می خوانند بترکیبی است که به راحتی خوبی آن را درک
 کرده باشد و غالباً سایشی که از مدحی می کنند تقلیدی است و بنا بر اعجابی است که از دانشمندان با ذوق نسبت به
 او دیده شده است. پی بردن به مقام شیخ با داشتن ذوق سلیم و تتبع در کلام فصحا پس از مطالعه و تأمل فراوان میرسد و
 جوانان و عوام هم از شعر مدحی مغلول می گردند اما آنچه پس از شنیدن به شرط دارا بودن صفات لازم از آن دریابند
 دیگری است و گفتنی نیست. بنابراین از وصف سخن شیخ دری که دریم و با الهام از عجز بگوشتن و کردن بعضی نکات اکتفا می کنیم.
 مدحی سلطان مسلم ملک سخن تلطش در بیان از همه کس بیشتر است کلام در دست او مانند موم است بهر معنایی را به عبارتی
 او می کند که از آن بهر سوز زیبا تر و موثر تر ممکن نیست بخشش شود و زواید دارد و در مشرق سخن گوئی است. ایرانیان چون ذوق
 شعرشان سرشار بوده شیوه سخن را در شعر به نهایت زیبایی رسانیده بودند. شیخ مدحی همان شیوه را نه تنها در نظم بلکه در
 نثر به کار برده است چنان که نثرش مره شعر و شعرش روانی نثر را دریافته است و چون پس از گلستان نثر فارسی در
 قالب شایسته حقیقی ریخته شده بعد با هر شعری هم مانند شعر مدحی در نهایت سلامت و روانی باشد در ترکیب شبیه نثر خواهد
 بود یعنی از برکت وجود مدحی زبان شعر و زبان نثر فارسی از دو گانه بیرون آمده و یک زبان شده است.

کاهی شنیده می شود که اهل ذوق اعجاب می کنند که سعدی به قصد سال پیش به زبان امروزی ماسخن گفته است ولی حق این است که سعدی به قصد سال پیش به زبان امروزی ماسخن گفته است بلکه پارس از به قصد سال به زبانی که از سعدی آموخته ایم سخن می گوئیم یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان دشین ساخته که زبان اوزبان رایج فارسی شده است وای کاشش ایرانیان قدر این نعمت بدانند و در شیوه بیان دست از دامن شیخ بر نهند که به فرموده خود او: «حبیبین است سخنکونی و زیبایانی را» و من نویسنده کان بزرگ سراغ دارم (از جمله میسر از ابوالقاسم قایم مقام) که اعتراف می کردند که در نویسندگی هر چه دارند از شیخ سعدی دارند. کتاب «گلستان» زیبا ترین کتاب نثر فارسی است و شاید بتوان گفت در سراسر ادبیات جهانی بی نظیر است و خصایصی دارد که در هیچ کتاب دیگر نیست. نثری است آینه به شعر یعنی برای هر شعر و جمله و مطلبی که به نثر آورده شده یک پا چند شعر فارسی و کاهی عربی شاید آورده است که آن معنی را می پرورد و تأیید و توضیح و تکیه می کند. و آن اشعار چنان که در آخر کتاب توجه داده است همه از گفته های خود او است و از کسی عاریت نکرده است و آن نثر و این شعر هر دو از هر حیث به درجه کامل است و در خوبی مزیدی بر آن تصور نیست. نثرش گذشته از فصاحت و بلاغت و سلامت و ایجاز و مناسبت و استحکام و ظرافت، همه آرایش های شعری را هم در بر دارد و حتی هیچ و قافیه، اما در این جمله بی هیچ و چگلف و تصنع دیده نمی شود و کاملاً طبیعی است. نیز هیچ جا معنی فدای لفظ شده و نیز هیچ کاه لفظی زاید بر معنی آورده است، هر چه از معانی بر خاطرش می گذرد بدون کم و زیاد به بهترین وجه تمام و کمال به عبارت می آورد و مطلب را چنان ادا می کند که خاطر را کاملاً اقصاع می سازد و دعایش تاشیر بر بان دارد، و دین اینکه محبت و مسرت نیز می دهد. کلاش زینت فراوان دارد، از هیچ و قافیه و تشبیه و کنایه و استعاره و جناس و مراعات نظیر و غیر آن اما بی هیچ وجه در این صنایع افراط و اسراف نکرده است، به خلاف بعضی از نویسندگان که بی جهت و بی تناسب عبارت

خود را دایما خواسته اند آرایش دهند و جزاینکه لفظ را افزوده و معنی را کاسته و سخن را کم مغز و طالت انگیز ما مطلق و مقید ساخته اند نجیب دیگر گرفته اند چنان که نویسنده کانی می شناسیم که ده سطر عبارتشان به اندازۀ یک سطر معنی ندارد ولی شیخ ابل لطایف سخن را چنان به کار برد که کوی آن معانی را جز این لفظی نیست، غالب عباراتش کلمات قصار و اشارات مثل سایر است و این نیست مگر اینکه دو کلمه تر و زیبا تر از عبارات بهترین و پرمغزترین معانی را پرورده است. ایجاد کابی به درجۀ اعلا می رسد و کلماتی لفظ را چنان خوش داشته است که در بعضی از عباراتش چون دقت شود و بر حسب توقع ناقص بگفتنی آید، اما به اندازۀ ای حکم و دلپذیر گفت که غالباً ذهن متوجه این نکته نمی شود.

باری ستایش سخن سعدی چنان که شایسته است صورت پذیرفت و برای درک زیبایی آن جزاینکه به ذوق احاطه شود کاری نمی توان کرد. کلمات قصار را به کس در یاد دارد و از آن گذشته عبارات تامل کنیده و منبیه آید و قوه بشر است که از این حکم ترک و کم لفظ تر و پرمغز تر سخن بگوید. می فرماید: «طایفه دروان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکایده ایشان مرعوب، و لشکر سلطان مغلوب، به حکم آنکه ملازمی مسیّع از قلعه کوهی به دست آورده بودند و مجا و ماوی خود کرده...» می فرماید: «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی، و لشکر به سختی داشتی، لاجرم دشمنی صعب روی نمود همه پست بدادند...» یامی فرماید: «پادشاهی به دید و چهارت در طایفه درویشان نظر کردی یکی از آن میان به فراست دریافت و گفت: ای ملک، ما در این دنیا بی بیش از تو کسیرم و بیش از تو خوشتر و به مرگ برابر و به قیامت بهتر» یامی فرماید: «ابلی را دیدم مسین خلقی تین در بروم که می تازی در زیر قصبی مصری بر سر کوهی گفت سعدی چگونه بی بینی این دیبای مسلم بر این حیوان لایطم بکنتم خلی زشت است که به آب زبخته است» یا می فرماید: «ای پدر! نخواهد سفر بسیار است، زبخت خاطر و جرمنافع و دیدن عجائب و شنیدن غرائب و تفرج بلدان و

محاورت خلاق و تحویل جاده و ادب و مزید مال و مکتب و معرفت ایران و تجریت روزگار ان ...»

باین همه اعجاب که درین عبارت سعدی می‌کنیم لطف معانی اش اگر از آن بیش نباشد کم نیست و در باره او از روی اطمینان می‌توان گفت: از معدودی از سخن‌سرایان است که به هیچ وجه لفاظی فضل فروشی «نظیر کمرقنه و سخن‌گفته است مگر برای اغیار افکار و معانی که در دل داشته است. پاکستان، بوستان سعدی یک دوره کامل از حکمت علی است. علم‌سیاست و اخلاق و تدبیر منزل را جوهر کشیده و در این دو کتاب به دلکش‌ترین عبارات درآورده است. «دین اینکه» در نهایت سکنی و مقنات است از مزاج طبیعت هم خالی نیست و چنان که خود می‌فرماید: «داروی تلخ نصیحت به شدت گرفت بر آینه تا طبع ملول از دولت قبول نمود نماد» و انصاف این است که بوستان و پاکستان را هر چه بخواهند اگر اندکی ذوق باشد ملالت دست نمی‌دهد. هیچ کس به اندازه سعدی پادشاهان و صاحبان اقتدار را بجن سیاست و دادگری و رعیت پروری و دعوت نموده و ضرورت این امر را ندانند و روشن و مبرهن ن ساخته است. از سایر نکات کشورداری نیز غفلت نورزیده و مردم دیگر را هم از هر صنف و طبقه، از امیر و وزیر و لشکری و کشوری و زبیر دست و وزیر دست و توانا و ناتوان، درویش و توانگر و زاهد و دین پرور و عارف و کاسب و تاجر و عاشق و رند دست و آخرت دوست و دنیا پرست، همه را به وظایف خودشان آگاه نموده و بسج و قیقه ای از مصالح و مفاسد را فرموده و گفته است.

از خصایص سخت‌انگیز سعدی دلمیری و شامی است که در حقیقت کوینی به کار برده است. در دوره تاریک و تاریکی منول و جباران دست‌نشانده ایشان که از امارت و ریاست جز کام و هوسرانی تصویری نداشته و هیچ چیز را مانع و رافع اجرایی بهوای نفس نمی‌انگاشتند با آن خشم آوران آتش بجاف که با ایشان به قول مولانا جلال الدین: «حق نشاید گفت جز زیر بجاف» این سخنی سعدی فکیر گوشه نشین، حقایق را بنظم و نثر بی‌پرده و آشکار چنان فریاد کرده که در هیچ عصر و زمان کسی

به این صراحت سخن گفته است و عجب تر آنکه در همان هنگام تنه به صاحبان اقتدار دنیا پندارنده بکند از شیخ احوال زاهد و عابد ربانی و قاضی فاسد و صوفی دنیا دار و پوچ بودن عبادت و ریاضتی که از روی صدق و صفا بنوده و نظریه خیر خلق نداشته باشد خود داری نموده است و عجب بصیرتی به احوال مردم و طبایع و انکار ایشان و اوضاع جهان و جریان کار و زکار دارد و با چه زبردستی در این امور نکته نخبی و دقیقیهایی می کند و چگونه در باب رایی و صواب رایی باید کوی شخص او مصداق همان هنرمند مدفرد پیشه است که به قول خود او در این روزگار دوبار عسر کرده و تجربه آموخته و اینک تجربه را به کار می برد.

شیخ سعدی از بزرگان حصه خود مدحی کرده است اما مدایح او بیچ شباهت به ستایش های گویندگان دیگر ندارد. بلیق می گوید: نه مبالغه می کند بلکه سراسر گفتارش موطنه و اندرز است و تعلقان و کزافذ گویان را سز زدنش می کند. حمد و جان خود را به داد و دهش و مهربانی و دجویی از فقر و اوضاع و احوال و تنه و توشه آخرت تحصیل نام نیک ترغیب و تخریب می نماید سعدی متدین و مذهبی بلکه متعصب است. اما تعصب و تدین را بیچ گاه دست آویز آزار مخالفان دین و مذهب خود می سازد و جفاکاری با ایشان را روانی داند. بر ابا مهر و محبت است و خویش و یگانه دوست و دشمن را مورد درافت و مروت می دارد. به راستی انسان دوست و انسانیت پرست است جس بهد روی او با ابناء نوع بی نهایت است جز به مردم آزار و ظالم. با همکس مهربان است. تا آنجا که سنا می بدی را هم نمی می خواهد. رقت قلب و دلنرمی او جانوران را نیز شامل است. با کمال تنقیدی که به خطا اصول و فروع دین و مذهب دارد به زهد جنگ و آراستگی صورت ظاهر آهست نمی دهد. معنی حقیقت رایی خواهد بود صورت هر چه باشد. به این مزیای که برای سعدی بر شمریم اگر دیکت گفته تراز و بگذارند گفته دیگر که با او برابری می کند جنبه عاشقی اوست. وجود سعدی را از عشق و محبت سرشته اند به مطالب را به بهترین وجه

ادامی کند اما چون بشق می رسد شور و دگر دمی یابد پیسج کس عالم عشق را نه مانند سدی دل کرده و نه به بیان آورده است. عشق سعدی باز پیه و هوی و هوس نیست. امری بسیار جدی است. عشق پاک و عشق تمامی است که برای مطلوب از وجود خود می گذرد و خود را برای اومی خواهد داد. نه او را برای خود و عشق او از مخلوق آغاز می کند اما سرانجام به خالق می رسد و از این روست که می فرماید: «عشق را آغاز بست و انجام نیست». «گلستان و بوستان از عشق بیانی کرده است اما آنجا که داد سخن را داده در غزلیات است و آن از موضوع کلام ما بیرون است.

از آنجا که وجود سعدی به عشق سرشته شده احساساتش در نهایت لطافت است. بهر قم زیبای را خواه صوری و خواه معنوی به شدت حس می کند و دوست دارد در سرت قلب و مهربانی او نیز همین است و از این است که هر کس با سعدی مانوس می شود ناچار به محبت اومی گراید.

برای اینکه سخن را پیش ازین در انگنیم گویم: سعدی مانند فردوسی و مولوی و حافظ نمونه کامل انسان متدین حقیقی است که هر کس باید رفتار و گفتار او را سرمشق قرار دهد اگر نوع بشر روح خود را به تربیت این رادمردان پرورش می داد، دنیا که امروز خنم است بهشت می شد. آثار این بزرگواران خلاصه و جوهره تمدن چند هزار ساله مردم این کشور است ایرانیان باید این میراثهای گرانبار را که ازینا کان به ایشان رسیده است، قدر بدانند و چه خوب است که ایرانی آنها را در عمر خود چندین بار بخواند و هر چه بیشتر بتواند از آن کوچه های شاد و بارز بکند و زیب خاطر نماید بطوریکه آنرا از آفتاب دست می آید. همواره به یاد داشته باشد و دستور یابی که داده اند رفتار کند که اگر چنین شود ملت ایران آن تمدن حقیقی خواهد بود که در عالم انسانیت به پیش قدمی شناخته خواهد شد.

باز برگردیم به کتاب «گلستان» و یکی دو نکته از گفتنی ها را که باقی داریم بگوئیم و لب فرو بندیم: از چیزهای توجیه کردنی

این است که شیخ سعدی در گلستان نه تنها از کسی شعر به عاریت نگرفته است بلکه حکایاتی هم نقل کرده که می‌باید آثار خود اوست و جای دیگر اثری از آن‌ها یافت نمی‌شود. و در باره حکایات بوستان نیز همین سخن را می‌توان گفت.

نکته دیگر، این است که پیشینیان ما «گلستان» را از بس لک‌ش یافتند به دست فرزندان خویش دادند و کم‌کم چنان شد که نخستین کتاب فارسی که هر کودک ایرانی به خواندنش می‌پرداخت «گلستان» بود. این عادت هر چند برای مانوس ساختن اطفال به الفاظ و معانی پسندیده سودمند می‌شد، لیکن زبانی بزرگ داشت و آن اینکه گلستان کتابی که دکان شده بود و چون کسی در آغاز عمر آن را می‌خواند بعد ما خود را از خواندنش بی‌نیازی پیدا می‌کرد و حال آنکه از روی انصاف گلستان هر دو سالان نیست و شیخ بل نیز برای آن نگاشته است و آن بهره که از این کتاب باید برده شود برای کودکان میرفت پس ما توصیه می‌کنیم که «گلستان» را به جزیی از قطعات که شاید بتوان مانند قطعات دیگر از کلمات فصحا از مواد قرانت شاکردان دبستان قرار داد. به دست کودکان نهد و درس و بحث و مطالعه و از برگردن آن را برای دوره تحصیلی دبیرستانی بگذرانند و بنگاه‌های که جوانان هم به بحث و گفتاری آن بتوانند پی ببرند و هم از معانی استفاده کنند و عبرت حاصل نمایند. آخرین اندرز که در باره سخنان شیخ شیراز به برادران خود می‌دهیم این است که سعدی را بیشتر سخنوی باید دانست اما تقلید کردنی نیست. هر کس هم خواسته است به میدان تقلید سعدی برود و بخت خود داده است سخن را البته باید از سعدی آموخت، اما هر نویسنده باید به روش خود برود و داستان زلف و کبک را تجدید کند.

در اثبات دعوی که کردیم حق این بود که از سخن شیخ بزرگوار شاید مثال بسیار بیاوریم، اما چون این مقاله در کمال کوتاهی و در بیان قرار می‌گیرد و کتاب را شاید مدعی خود می‌آوریم و خوانندگان را دعوت می‌کنیم به اینکه با توجه به نکاتی که یاد کرده شد آثار شیخ را مکرر بخوانند و به خاطر بسیارند که از عمر برخوردار می‌توانند خواستنی یافت.

در تیم آنچه در مقدمه درباره سخن شیخ سعدی نگاشته ایم توجه می‌دهیم که نظم و نثر آن بزرگوار دلالت دارد بر اینکه در آثار پیشینیان تأملی بسزا فرموده و از جهت لفظ و معنی از آنان استفاده کرده است و جز این نمی‌تواند باشد چه بر کوینده ناچار سخن گفتن را از پیشینیان می‌آموزد و معانی را که آنان پرورده اند در ذخیره خاطر می‌اندوزد و بهمه باید چنین کند و اگر نگذشت سخن‌دان سخن سرانجام نداشت. شیخ سعدی گذشته از اینکه مضامین بسیاری از اشعارش از شعرای عرب خاصه از تنبلی اقتباس شده پیدا است که بفردوسی و سنایی و نظامی و انوری و نسیر فاریابی و گلکده و منبهرامشاهی و مقامات حمیدی و مولانا و خواجه عبد الله انصاری و منظومه ناکتاب های معتبر و کفر فارسی و تازی اعتسای تام داشته است و از بعضی از ایشان هم نام برده است. «گلستان این عبارت دیباچه که می‌فرماید «یکی از دوستان که در کجاده نسیس من بودی و در حجره حلیمس» بسیار شبیه است به عبارت آغاز مقام نخستین از مقامات حمیدی که می‌گوید «حکایت کرد مرا دوستی که در حضر مرا حلیمس و بهمد بود و در سفر انیس هم و غم» و قطعاً «بس نامور به زیر زمین دفن کرده اند» در حکایت دوم از باب اول به روش قصیده لایمی از شعرای سده نهم به گفته شده که یکی از ابیاتش این است:

نوشته‌نروان اگر چه فراوانش گنج بود
جز نام نیک از پی نوشته‌نروان نماند

و بسیاری از تحت های باب ششم شباهت تام دارد به پند های که در ضمن حکایات گلکده و منمن و درج است. اقتباس عیب شمرده نمی‌شود و کاری است که به کوینده گان کرده می‌کنند ولیکن شیخ سعدی اقتباساتی هم که از دیگران کرده غالباً از کوینده گان پیشین بهتر اذ فرموده است و نیز اگر اقتباس بسیار کرده و قوه تجارتش نیز به درج کمال بوده و مستعد هیچ کس واقع نشده است مثلاً صاحب مقامات حریری را می‌توان گفت از حریری و بیع الزمان بهدانی تقلید کرده است و اسدی طوسی مقلد فردوسی است و نظامی از سنایی و نثر کرکائی و فردوسی تقلید کرده است و قصیده سهرایان به نقل

یکدیگر ندانید. سعدی را به تقلید کسی تصنیف کرده و نه در بوستان مقلد واقع شده و نه تصایید و غزلیاتش به تقلید سخن
 -سرایان پیشین است و در هر نوع از سخن که وارد شده ابتکار فرموده است. اما اقتباس با و تقلید با یکی که گویند کان
 دیگر از سخن کرده اند به حساب و شمار نمی آید و حاجت تفصیل ندارد که هر کس به فارسی نثر نیکو نگاشته و غزل شبیه او سروده
 پس از سده هفتم هجری دانسته یا ندانسته شاکر دیدن سعدی است.

محمد علی فردوسی - ۱۳۱۹